

## وضعیت اجتماعی زن در ایلام باستان: وصیت‌نامه ایلامی گیمیل‌آدد

### از دوره سوکل‌مخ‌ها (۱۶۵۰ ق.م)

حسین بادامچی<sup>۱</sup>

استادیار تاریخ دانشگاه تهران

(از ص ۱۷ تا ص ۳۲)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۹/۹؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۲/۱۲/۴

#### چکیده

اگرچه متون تاریخی به زبان ایلامی از دوره ایلامی قدیم نادر هستند، اما از شوش در دوره سوکل‌مخ‌ها نزدیک به ۵۵۰ سند حقوقی به زبان اکدی و در موضوعات گوناگون حقوقی به دست آمده است که فرصتی بی‌نظیر برای مطالعه نهادهای حقوقی و اجتماعی ایلام باستان فراهم می‌کند. مقاله حاضر ضمن ویرایش و ترجمه وصیت‌نامه گیمیل‌آدد، اهل شوش از سده ۱۷ ق.م، به چگونگی قانون وصیت در ایلام باستان می‌پردازد. مقاله حاضر ابتدا برای مشخص کردن بستر تاریخی دوره سوکل‌مخ‌ها را تعریف می‌کند. سپس با تکیه به اسناد همزمان از بین‌النهرین و شوش درباره دامنه اختیار افراد برای وصیت کردن و جنبه‌های حقوقی وصیت توضیح می‌دهد. سرانجام وصیت‌نامه ایلامی گیمیل‌آدد و یک سند مرتبط از دیدگاه صورت و ماهیت مطالعه خواهد شد. مطالعه حاضر نشان می‌دهد که والدین نمی‌توانستند بدون دلیل فرزندان خود را از ارث محروم کنند؛ اما کوتاهی فرزندان در نگهداری از والدین دلیل کافی برای محروم کردن از ارث دانسته می‌شد. سند حاضر نشان می‌دهد که زنان ایلامی علاوه بر اهلیت دارا شدن، اهلیت اجرای حق نیز داشته‌اند و می‌توانسته‌اند مستقلاً در اموال خود تصرف کنند و معاملات حقوقی انجام دهند. چون این اسناد تا کنون به زبان انگلیسی هم منتشر نشده‌اند، ترجمه انگلیسی را به متن افزوده‌ایم.

**واژه‌های کلیدی:** ایلام، زن، وضع اجتماعی، وصیت‌نامه، سوکل‌مخ، ارث.

۱- بستر تاریخی: دوره سوکل‌مخ‌ها<sup>۱</sup>

دوره سوکل‌مخ‌ها تقریباً تمام نیمه اول هزاره دوم قبل میلاد را در بر می‌گیرد (از ۲۰۰۰ تا ۱۵۰۰ ق م) و طولانی‌ترین دوره بدون وقفه در تاریخ ایلام است. اسم این سلسله از عنوان حاکمان ایلامی گرفته شده که ابتدا زیر فرمان شاهان شیمشکی بودند. شیمشکی‌ها در سقوط سلسله سوم اور نقش عمده داشتند. در زمان سلسله شیمشکی سوکل‌مخ‌ها بر شوش، انشان، شیمشکی و ایلام حکومت داشتند.

سوکل در سومری یعنی «نامه‌بر، نماینده»، و مخ یعنی «بزرگ»، پس عنوان سومری سوکل‌مخ در لغت یعنی «نماینده بزرگ و بلندمرتبه». در دستگاه اداری سلسله سوم اور، سوکل‌مخ به وزیر دربار اطلاق می‌شد و سپس در ایلام به یکی از القاب شاهی تبدیل شد. سلسله سوکل‌مخ‌ها، سلسله آپارتی‌ها نیز نامیده شده است، زیرا محققان تصور می‌کردند که آپارتی دوم، نهمین شاه مذکور در فهرست شاهان شیمشکی، بنیان‌گذار این سلسله بوده است. اما کتیبه‌ای که استاینکلر به تازگی چاپ کرده است نشان می‌دهد که در زمان ایدتوی اول، هفتمین شاه مذکور در فهرست شاهان شیمشکی، یک سوکل‌مخ حکومت می‌کرده است (Steinkeller, 2007: 222). در ابتدا سوکل‌مخ‌ها تابع شاهان شیمشکی بودند، ولی به نظر نمی‌رسد که این وضعیت ادامه پیدا کرده باشد. به تدریج سوکل‌مخ‌ها قدرت و اعتبار بیشتری یافتند، به نحوی که در سده ۱۸ ق.م ایلام در سیاست بین‌النهرین دخالت می‌کرد، و تصرف نظامی اشونونا اوج سلطه‌طلبی ایلام بود. تاکنون فقط سه شاه را می‌شناسیم که سوکل‌مخی تابع ایشان بوده است: ایدتوی اول، آپارتی دوم، که نام هر دوی ایشان در فهرست شاهان شیمشکی آمده و شیلخخه، که ابتدا در زمان آپارتی دوم سوکل‌مخ شوش و انشان بود و سپس به مقام شاهی رسید. هر سه شاه به اوایل دوره سوکل‌مخ‌ها تعلق دارند. احتمال دارد که قدرت شاه کم‌کم ضعیف شده و سوکل‌مخ حاکم واقعی شده باشد. اما آگاهی ما ناقص است، زیرا تقریباً تمام منابع موجود از شوش به دست آمده است و شوش تنها قسمتی از امپراتوری وسیع ایلام بوده است.

طبق اطلاع ما، از میان تقریباً ۳۰ حاکم ایلامی، فقط ۸ نفر لقب سوکل‌مخ داشته‌اند. ۴ نفر از این سوکل‌مخ‌ها و ۳ حاکم دیگر ایلامی لقب روخو شک شیلخخه<sup>۲</sup>

1. Sukkal-mah Period  
2. ruḫu šak of Šilḫaḫa

دارند. این عنوان که قبلاً پسر خواهر شیلخه ترجمه می‌شد، نه به رابطه نسبی بلکه به مشروعیت حاکم دلالت دارد. به راحتی می‌توان ثابت کرد که روخو شک معنای نسبی ندارد، زیرا حاکمانی از اواخر دوره سوکل‌مخ‌ها خود را پسر خواهر شیلخه می‌نامند، در حالی که چند قرن با وی فاصله زمانی دارند. البته این لقب به روشنی نشان می‌دهد که شیلخه در آغاز این سلسله نقش بنیادین داشته است. در کنار سوکل‌مخ مقامات دیگری هم بوده‌اند از جمله اگیر سوکل<sup>۱</sup>، یعنی «معاون سوکل»، و تپیر<sup>۲</sup>، احتمالاً یک مقام عالی‌رتبه قضایی<sup>۳</sup> و اگیر تپیر<sup>۴</sup>، یعنی «معاون تپیر».

جورج کامرون در ۱۹۳۶ میلادی (Cameron, 1936: 67ff.) نظریه حکومت سه‌گانه در ایلام را مطرح کرد که قدرت عالی سوکل‌مخ بوده و سوکل شوش و سوکل ایلام دو ضلع دیگر قدرت بوده‌اند. ساختار سیاسی در دوره سوکل‌مخ‌ها پیچیده بوده است. حداقل دو سوکل‌مخ زیر فرمان شاه بوده‌اند: یکی سوکل‌مخ انشان و شوش، و دیگری سوکل‌مخ ایلام و شیمشکی؛ به علاوه چندین سوکل در شهرها یا نواحی کوچک‌تر زیر فرمان سوکل‌مخ‌ها بودند. گاه یک نفر ممکن بود دو مقام سوکل و تپیر را با هم تصدی کند، چنان که در مورد اته‌خوشو مشاهده می‌کنیم. در زمان شاهی آپارتی دوم، شیلخه سوکل‌مخ و اته‌خوشو سوکل شوش و تپیر بود.

## ۲- جنبه‌های حقوقی وصیت

وارثان نسبی نسبت به اموال پدر حقوقی داشتند و در نتیجه پدر نمی‌توانست اموال خانواده را به بیگانگان هدیه دهد. اگر چنین هدیه‌ای داده می‌شد، در زمان حیات پدر معتبر بود، ولی بعد از فوت واهب وارثان نسبی او می‌توانستند آن مال را مطالبه کنند. راه حل حقوقی وصیت کردن به نفع بیگانگان به فرزند قبول کردن موصی‌له بود. اختیارات پدر برای وصیت را می‌توان در چهار مورد به نحو زیر برشمرد:

۱- پدر می‌توانست اموالی را به یکی از وراث اختصاص دهد. این کار طبیعتاً سهم دیگر وراث بالقوه را تحت تاثیر قرار می‌دهد، اما محدودیت پدر در این زمینه معلوم نیست.

1. Egir Sukkal

2. Teppir

3. CAD, T 345: teppir: scribe, chancellor (title of a juridical or administrative official in Elam).

4. Egir Teppir

۲- یک سهم ارث اضافه به پسر ارشد داده می‌شد، ولی پدر می‌توانست این سهم ارث پسر ارشد را به یکی دیگر از فرزندان اختصاص دهد. به عبارت دیگر ترجیح دل‌بخوایی پدر ظاهراً مجاز بوده است. در کتاب مقدس، سفر تثنیه، باب ۲۱ آیه ۱۵ تا ۱۷، می‌خوانیم که پدر نباید سهم پسر ارشد یا نخست‌زاده را به دلیل کراهت از مادر وی از او بگیرد و به پسر زن مورد علاقه‌اش بدهد. در این مورد ممنوعیت ترجیح به مادران باز می‌گردد نه به پسران.

۳- پدر می‌توانست، در کنار پسران، به دخترانش هم سهم ارث بدهد. دختر در حالت طبیعی ارث نمی‌برد، ولی با وصیت می‌توانست صاحب سهم‌الارث شود. به جز سهم ارث، پدر می‌توانست مقداری از اموال خانوادگی را به صورت جهاز برای دخترش وصیت کند، و این وصیت معتبر بود. در یک وصیت‌نامه از اللخ (شماره ۸۷، سطر ۱۰ و ۱۱) موصی به نفع عروس بزرگش وصیت می‌کند. عروس یا زن پسر<sup>۱</sup> جزو وراثت نیست، اما موصی با وصیت نه تنها او را جزو وراثت قرار می‌دهد، بلکه حق نخست‌زادگی را هم به او می‌دهد، که معمولاً به معنی یک سهم اضافی است (Alalakh 87; Niedorf, 2008: 256).

۴- دادن سهم ارث به زوجه. مرد می‌توانست اموالی را در زمان حیات به همسرش هدیه دهد.

۵- محروم کردن یکی از وارثان طبیعی با دلیل موجه.

در یک وصیت‌نامه<sup>۲</sup> بسیار آموزنده از مصر باستان دوره معروف به پادشاهی جدید،<sup>۳</sup> خانمی به نام نائونخته<sup>۴</sup> چهار نفر از فرزندان را از ارث محروم می‌کند به این دلیل که از وی نگهداری و مراقبت نکرده‌اند (Černý, 1945). نائونخته همسر کارگری به نام خائمون<sup>۴</sup> بود و این زوج هشت فرزند داشتند. چهار نفر از فرزندان ایشان ماهیانه مقرری اندکی برابر یک چهارم کیسه غله و یک ظرف روغن به ایشان می‌دادند. نائونخته وصیت‌نامه‌اش را به نفع این چهار فرزند که در سن پیری به او کمک کرده‌اند، تنظیم می‌کند و چهار فرزند دیگر را که کوتاهی کردند از ارث محروم می‌کند. دلیل این وصیت در آغاز متن صریحاً مطرح شده (Černý, 1945: 31).

1 . kallātu

۲. دوره پادشاهی جدید (New Kingdom) از ۱۵۵۰ تا ۱۰۶۹ ق. م. سند دقیقاً از دوره رامسس پنجم است (حکومت ۱۱۴۷ تا ۱۱۴۳ ق. م.).

3 . Naunakhte

4 . Khaemnun

درباره من، من زنی آزاد هستم از سرزمین فرعون. هشت نفر از بندگان تو را پرورش دادم، و هر چه را که برای ایشان لازم بود (مانند هزینه ازدواج) به ایشان دادم. اکنون بنگرا من پیر شده‌ام؛ و بنگر که ایشان برای من هیچ نکرده‌اند. هر کدام از ایشان که دستش را در دست من گذاشت (یعنی من را یاری کرد)، اموالم را به او می‌دهم. اما آن کس که مرا یاری نکرد، از اموالم به او نمی‌دهم.

فرزندان ناسپاس اموال زیادی را از دست دادند. البته نائونخته نمی‌توانست ایشان را از اموالی که از پدرشان خائمنون به ارث خواهند برد محروم کند، اما بر اموال خود تسلط کامل داشت. اموال وی عبارت بود از آنچه وی از پدر و شوهر اوّل به ارث برده بود،<sup>۱</sup> به علاوه یک سوم کل دارایی که او و شوهر فعلی‌اش، خائمنون، کسب کرده بودند. موصی ادامه می‌دهد (Černý, 1945: 31):

در خصوص اموال غیر منقول کنهرخیشف<sup>۲</sup> کاتب، شوهر (اول) من، و نیز اموال منقول او، به علاوه انبار پدرم، و همچنین یک چهارم غله که با شوهرم جمع کردم، آنها سهم نخواهند برد.

موصی به یکی از پسرانش که هم نام شوهر اوّل وی است، هدیه‌ای ویژه می‌دهد: یک ظرف برنزی.

به نظر مکداول، که اسناد مصری را مطالعه کرده است، محرومیت از ارث ممکن بود برای تنبیه فرزندان که از والدین خود نگهداری نمی‌کردند، و دادن ارث برای پاداش به آنها که وظیفه فرزندی را به شایستگی انجام می‌دادند، به کار رود (McDowell, 1998: 217).

شخص دیگری در عمار، شهر باستانی واقع در شمال سوریه امروزی، پسری را که «توهین کرده است» از ارث محروم می‌کند (Arnaud, 1987, no. 17). در این سند می‌خوانیم که چون پسر به پدرش توهین کرده است، پدر چوب وی را شکست و وضع بنوت وی را قطع کرد. شکستن چوب یا عصا عملی نمادین است و به قطع رابطه پدر و پسری دلالت دارد. مشابه این عمل نمادین در نوزی<sup>۴</sup> شکستن تکه گل است (Malul, 1988: 79-93). سطرهای ۱۹ تا ۲۴ سند عمار را نقل می‌کنیم:

۱. شوهر اوّل وی کاتبی سرشناس بوده و بعد از فوت وی نائونخته دوباره ازدواج کرده است (Černý 1945: 44).

2. Kenherkhepeshef

3. hatṭu

4. Nuzi

Arnaud 1987, no. 17	
19 <i>ù a-na pa-ni a-[bi-šu]</i>	و او به پدرش سخن توهین‌آمیز گفت.
20 <i>me-gi-ir-tam id-bu-ub</i>	به همین دلیل او (- پدر)
21 <i>[a]š-šum ki-a-am<sup>giš</sup> ha-ṭa-šu</i>	شاخه او را شکست.
22 <i>iš-bi-ir i-na dumu-ru-ti-šu is-su-uh-šu</i>	و وضع بنو او را گسست.
23 <i>x<sup>?</sup>-bi-ú ù du-un-nu-tu<sub>4</sub></i>	باشد که ... و سختی سهم او باشد.
24 <i>lu-ú ha.la-šu</i>	

در نوزی (شهر باستانی واقع در کرکوک، شمال عراق امروز) یک نفر مقرر می‌کند که برادرش که فرزندی نداشته یکی از پسران او را به فرزندی قبول کند، و در همین حال او را از ارث محروم می‌کند چون این پسر از پدر خوانده‌اش ارث خواهد برد (Speiser, 1928-29, no. 21)

بنا بر این سند، موصی سه پسر دارد و مقرر کرده که پسر کوچک‌ترش به نام شننیم<sup>۱</sup> وارث برادر بدون فرزند وی شود. در نتیجه، «تمام زمین‌ها، ساختمان‌ها، و دیگر اموال برادر» به او داده شد (سطر ۲۴). موصی تأکید می‌کند که شننیم هیچ سهم ارث در اموال وی ندارد و همهٔ ماترک وی به دو پسر دیگرش می‌رسد. این هم یکی از موارد محرومیت از ارث با دلیل موجه است. موصی به عنوان ضمانت اجرا مقرر می‌کند که اگر در آینده شننیم برای سهم ارث علیه دو برادرش اقامه دعوا کند، باید مبلغ دو مینا نقره و دو مینا طلا به عنوان خسارت به دو برادر پرداخت کند (سطر ۴۰ تا ۴۶). این خسارت بسیار سنگین عملاً اقامه دعوا را غیرممکن می‌سازد. سند زیر یک وصیت‌نامه از نوزی است و نشان می‌دهد که احترام گذاشتن، یعنی خدمت کردن و نگهداری، با ضمانت اجرا همراه است که می‌توانسته از محرومیت از ارث فرارود و به مجازات جسمانی تبدیل شود.

1. Shennima

<p>HSS XIX 17 (= Lacheman 1962)</p> <p>1 <i>tup-pí ši-im-ti [ša]</i>                  2 <sup>m</sup>A-ri-ip-pá-ab-ni [dumu Ši]-il-wa-te-                  [šub]                  3 <i>ši-im-ta a-na <sup>m</sup>A-kib-[ta-še-en-]ni</i>                  4 <i>a-na <sup>m</sup>Tu<sub>4</sub>-ur-[ri-še-en-ni ù] a-na</i>                  5 ... <sup>m</sup>Pal-te-[šub i-ši-i]m-mu-ú-uš-šu-                  nu-ti                  6 <i>um-ma <sup>m</sup>A-ri-i[p-pá-ab-]ni-ma</i>                  7 <i>mi-nu-um-me-e [a.šà].meš-ti-ya</i>                  8 <i>é.há.meš-ti-ya mar-ši-ti-ya</i>                  9 <i>ma-na-ha-ti-ya mi-im-mu-šu-un-šu-ya</i>                  10 <i>ù 1-en [nig].meš-ya a-[na <sup>m</sup>A]-kib-ta-                  še-en-ya</i>                  11 <i>a-na <sup>m</sup>Tu<sub>4</sub>-ur-ri-še-[en-ni ù a-na  <sup>m</sup>]Pal-te-ya</i>                  12 <i>at-ta-ad-nu i<sup>1</sup>-na<sup>1</sup> [šà]-šu-nu [ša]</i>                  13 <i>dumu.meš-ya gal-bi ya-a-nu</i>                  14 <i>um-ma <sup>m</sup>A-ri-ip-pá-a[b-n]i-ma</i>                  15 <sup>f</sup>Uk-ki-i-e dumu.mí-ti-ya                  16 <i>a-na ab-bu-ti a-na a.šà.meš-ya</i>                  17 <i>a-na é-há.meš-ya mi-im-mu-šu-un-šu-                  ya</i>                  18 <i>a-na dumu.meš-ya ù a-na 1-en                  nig.meš-ya</i>                  19 <i>ni-te-pu-uš-mi</i>                  20 <i>a-du-ú<sup>f</sup> Uk-ki-i-e</i>                  21 <i>bal-ṭu<sub>4</sub> 3 dumu.meš-ya</i>                  22 <i>an-nu-tu<sub>4</sub> i-pal-la-ah-šu-nu-ti</i>                  23 <i>šum-ma 3 dumu.meš-ya</i>                  24 <i>i-na pí ša<sup>f</sup> Uk-ki-i-e</i>                  25 <i>la i-še-em-me<sup>f</sup> Uk-ki-i-e</i>                  26 <i>ki-ma dumu-šu ù hu-ud-du</i>                  27 <i>mu-um-ma dù-meš-uš</i>                  28 <i>um-ma <sup>m</sup>A-ri-ip-pá-ab-ni</i>                  29 <i>10 dumu.meš-ya</i>                  30 <i>a-na a.šà.meš-ya é-meš-ya ù</i>                  31 <i>mi-im-mu-šu-nu-šu-ya la i-sé-im-me-                  hu</i>                  32-39 seven witnesses                  40-42 six seal impressions</p>	<p>وصیت نامه اریپا ابنی، پسر شیله تشوب:                  وی این وصیت نامه را به نفع اکیب تشنی،                  توری شنی، و پل تشب تنظیم کرد.                  اریپا ابنی چنین مقرر کرد:                  «تمام زمین ها، ساختمان ها، دارایی و درآمد                  من، هر چه را دارم، بنا به این سند به اکیب                  تشنی، توری شنی، و پل تشب داده ام. در میان                  پسران من هیچ کس بر دیگری تقدم ندارد.»                  اریپا ابنی (در ادامه) چنین مقرر کرد:                  «من دخترم، اوکیه، را به قیمومت پسرانم                  منصوب کردم،<sup>۱</sup> در خصوص زمین ها،                  ساختمان ها، دارایی ام، پسرانم، و هر چه دارم                  (اوکیه قیم است). تا زمانی که اوکیه زنده است،                  این سه پسر من به او خدمت خواهند کرد. اگر                  هر یک از سه پسر من از اطاعت اوکیه سرباز                  زند، اوکیه می تواند او را تنبیه کند، چنانکه                  گویی پسر اوست (یعنی اختیار کامل دارد).»                  اریپا ابنی همچنین مقرر کرد:                  «هیچ پسر دیگر من، حتی اگر ده نفر باشند،                  در زمین ها، ساختمان ها یا دارایی من با ایشان                  سهمیم نخواهد بود.»</p> <p>اسامی ۷ نفر شاهد و ۶ اثر مهر</p>
--	---

۱. متن: منصوب کردیم. فعل اول شخص جمع است.

موصی دخترش را به عنوان قیم بر اموال و پسرانش منصوب می‌کند. واژه آکدی (*abbūtu*) بسیار گویاست یعنی وضع و قدرت یا اختیارات پدر.<sup>۱</sup> پدر مقرر می‌کند که دخترش بر اموال و پسران او سلطه پدری دارد و اگر ایشان از وی اطاعت نکنند، می‌تواند همانند والدین واقعی ایشان را تنبیه کند.

در سند شوش پدر نیاز ندارد که مادر را به عنوان قیم نصب کند، زیرا اختیارات پدر و مادر طبیعی است. اما خواهر نیازمند نصب است. تفاوت دیگر در نوع وصیت است: در سند شوش مرد کلیه اموال خود را به زوجه‌اش می‌بخشد و مقرر می‌کند که با رعایت شرایط خاصی پسران از مادر ارث خواهند برد.

در سند نوزی، مرد ابتدا همه اموالش را به طور مساوی به پسرانش می‌دهد، اما دختر خود را به عنوان قیم نصب می‌کند و به علاوه به او حق عمری می‌دهد، یعنی تا پایان عمر حق استفاده دارد و قیم بودن وی مادام‌العمر است و مثلاً با رسیدن پسران به سنی خاص پایان نمی‌پذیرد. در سند نوزی، سطر ۱۹ فعل آکدی به ناگاه اول شخص جمع آمده یعنی «ما منصوب کردیم»، در حالی که اول شخص مفرد انتظار داریم. اگر اشتباه کاتب نباشد به والدین اشاره دارد یعنی پدر و مادر بچه‌ها.

قانون ارث بین فرزندان مؤنث و مذکر اساساً فرق می‌گذاشت. پسران به هنگام فوت پدر ماترک را، که خانه پدری نامیده می‌شد، به ارث می‌بردند. قانون حمورابی، ۱۶۸ تا ۱۶۹، نشان می‌دهد که محروم کردن پسران از ارث تنها با دلیل موجه ممکن بوده است. دختران به هنگام ازدواج سهمی از اموال پدری را به عنوان جهاز دریافت می‌کردند. از نظر حقوقی دادن جهاز ضروری نبوده است.

اگر شوهر فوت می‌کرد، زوجه متوفی جهاز خود یا ارزش آن را به همراه هدیه ازدواج پس می‌گرفت (قانون حمورابی، ۱۷۱ ب). قانون حمورابی، ۱۷۲، مقرر می‌کند که اگر شوهر در زمان حیات به همسرش هدیه ازدواج نداده است، بعد مرگ وی یک سهم ارث به زوجه تعلق می‌گیرد، به شرطی که زوجه مجدداً ازدواج نکند.

1. CAD A1, 50: *abbūtu*: a father's legal status and power.

### ۳- وصیت نامه ایلامی گیمیل ادد

وصیت نامه گیمیل ادد بی شک یکی از زیباترین اسناد حقوقی خاور نزدیک باستان است. موصی تمام اموال فعلی و آینده خود را به شریک زندگی می بخشد. سند تصریح می کند که «این هدیه به او داده شد زیرا او (در طول زندگی مشترک) با شوهرش کار کرده و زحمت کشیده است.» اگر یکی از پسران یا دختران موصی به این هدیه اعتراض کند و صحت هبه را قبول نکند، فرزند معترض به طور کلی از ارث مادر محروم می شود و فوراً او را از خانه بیرون می کنند. به علاوه، هیچ نفقه ای به او داده نمی شود. اما فرزندی که در کنار مادر بماند و در کهن سالی از وی نگهداری کند، می تواند وارث مادر باشد. در سطرهای ۲۳ تا ۲۵ موصی مقرر می کند که فرزندان وی باید به دخترش، ایلیشه خگل، نقره (یعنی پول) بدهند. منظور از این عبارت بیان نشده است. بنا به ترجمه دو میر فرزندان باید نقره ای را که میان ایشان مشترک است به ایلیشه خگل بدهند.<sup>۱</sup> این ترجمه معنا ندارد، زیرا اگر مال خاصی مورد نظر بود پدر می توانست مستقیماً به دخترش هبه کند. در فرهنگ آشوری دانشگاه شیکاگو عبارت *i-na be-ri-šu-nu* به «مشترکاً» ترجمه شده است؛ به نظر ما فرزندان باید مشترکاً هزینه جهاز خواهرشان را پرداخت کنند. اینک متن سند را ترجمه می کنیم.

MDP 24 379	
1 <sup>1</sup> <i>Gi-mil-<sup>d</sup>Adad i-na tu-ba-ti-šu</i>	(آقای) گیمیل ادد با اختیار،
2 <i>i-na na-ar-a-ma-ti-šu</i>	نتیجه زحماتش (یعنی دارایی اش) و هر چه را که
3 <i>ma-na-ah i-di-šu ù &lt;mi-&gt;im-ma</i>	مالک است یا مالک خواهد شد،
4 <i>ša i-šu-ú ù &lt;i-&gt;ra-aš-šu-ú</i>	به (خانم) بیلتانی، همسرش، هدیه داد.
5 <i>a-na Be-el-ta-ni aš-ša-ti-šu</i>	این هدیه به او داده شد، زیرا او با شوهرش کار کرده
6 <i>id-di-iš-ši i-qi-iš-ši</i>	و زحمت کشیده است.
7 <i>aš-šum it-ti-šu i-na-hu</i>	اگر یکی از پسران یا دختران او (به این وصیت
8 <i>du-la i-li-[ku]</i>	اعتراض کند) و بگوید:
9 <i>na-di-iš-ši qi-iš-[ši]</i>	«این (مال) به تو داده نشده است!»
10 <i>ma-ma-an i-na m[a-ri-šu ù]</i>	آن فرزند اجازه ندارد که به خانه او (= مادر) وارد
11 <i>ma-ra-ti-šu ša ú-ul x x x</i>	
12 <i>ú-ul na-di-ik-ki i-qa-ab-bu-ma</i>	
13 <i>a-na é.dù.a-ša ú-ul i-ru-ub-ma</i>	
14 <i>a<sup>1</sup>-ka-&lt;al-&gt;šu ú-ul i-ka-al</i>	

1. ll. 23-25, De Meyer 1962, 42 : "tout argent (qui est) commun entre eux ils donneront à B."

CAD B, 246: "they will pay the silver jointly to their sister." اما ر. ک :

MDP 24, 369, 11: *i-na be-ri-šu-nu i-pa-lu* : they will pay jointly. و. ر. ک عبارت مشابه در

<p>15 é.dù.a x ... li ir ra bi tu          16 ma-aš-ra ta x x x          17 ú-ul i-qa-ab-bi          18 na-sí-ih du-up-pu-ur          19 ma-ru-šà šà pa-la-ah-šà i-pu-šu          20 ma-ah-ri-šà uš-šà-ab          21 ma'-na'-ah' i-di-šà          22 i-ra-aš-ši          23 [mi]-ma kù-babbar i-na bi-ri-šu-nu          24 a-na Il-ša-he-g[al] a-ha-ti-šu-nu          25 i-na-an-di-nu          26 igi<sup>d</sup> Šamaš igi<sup>d</sup> Inšušinak          27-34          35 igi x ab.ba.meš          36 mu At-ta-me-ir-ra-hal-ki          37 ù Te-im-ti-a-gu-un          38 na-di-iš-ší qí-iš-ší          39 a-šar ta-ra-a-mu a-na a-li-ik ar-ki          40 i-ta-ad-di-in          Margin: šú-pur Gi-mil-<sup>d</sup>Adad</p>	<p>شود؛          او از مادر نفقه نخواهد گرفت.<sup>۱</sup>          سطر های ۱۵ و ۱۶ نامعلوم          سطر ۱۷: او نخواهد گفت.          او (= فرزند ناسپاس) از خانه اخراج خواهد شد و او را بیرون می‌کنند.          پسری که به او خدمت کند و در کنار او بماند (یا پسری که به او احترام و خدمت‌گزاری کند در کنار او می‌ماند)، و اموال او را به ارث خواهد برد.          آنها مشترکاً هر مقدار نقره را (که برای جهاز لازم است) به خواهرشان ایلیشه خگل خواهند داد.          در برابر خدایان شمش و اینشوشینک          سطر های ۲۷ تا ۳۴ اسامی شهود          در حضور این شهود          آنها به نام انا مرا خلکی و تمتی اگون سوگند خوردند.          این اموال به او (زوجه) هدیه داده شد. او می‌تواند آن را به هر وارثی که دوست دارد بدهد.<sup>۲</sup>          اثر ناخن گیمیل‌دد (به نشانه تصدیق سند).</p>
---	---

در ضمن مطالعه اسناد شوش، به یک سند ازدواج برخوردیم که به طور شگفت‌انگیزی با وصیت‌نامه گیمیل‌دد مرتبط است.

<p>MDP 23 383          1 <sup>d</sup>Inšušinak-mu'-ba-li-iṭ          2 ù I-li-šà-hé-in-ga-al          3 i-na hi-ih sú-uk-ke-e šà Ta-ta          4 ù Te-im-ti-a-gu-un in-na-ah-zu          5 ù<sup>?</sup> ma<sup>?</sup>... ù a-na<sup>d</sup> Inšušinak-mu'-ba-li-iṭ          6 ... <sup>d</sup>I-li-šà-hé-in-ga-al          7 aš-šà-as-sú iš-ku-nu-šu          8 ... li-ib-ba-šu tà-ab          9 <sup>m-d</sup>Inšušinak-mu'-ba-al-li-iṭ          10 ù I-li-šà-hé-in-ga-al</p>	<p>(آقای) اینشوشینک موبالیط و (خانم) ایلیشه خین گل          در کنار اقامتگاه (شاه) تاتا و تمتی اگون با هم ازدواج کردند.          آنها ایلیشه خین گل را به همسری اینشوشینک موبالیط درآوردند.          قلب او (داماد) خرسند است.</p>
---	--

1. line 14: a-ka-šu for akalšu

۲. فعل سوم شخص مفرد را غالباً با پیشوند ta می‌سازند، اما صورت بی قاعده nadānum در سطر ۴۰ به کار رفته است (De Meyer 1962, 126).

reverse	اینشوشینک موبالیط و ایلیشه خین گل،
11 <i>i-na na-ra-a-mi</i>	در کنار اقامتگاه تانا و تمتی اگون،
12 <i>i-na hi-ih sú-uk-ke-e šà Ta-ta</i>	با توافق و رضایت با هم ازدواج کردند.
13 <i>ù Te-im-ti-a-gu-un in-na-ah-zu</i>	در برابر خدایان شمش و اینشوشینک
14 <i>igi<sup>d</sup> Šamaš igi<sup>d</sup> Inšušinak</i>	سطر ۱۵ تا ۱۹ اسامی شهود
15-18 witnesses	سطر ۱۹ در برابر ... مهمان خانه دار
19 <i>igi PN ŠE-bi-i</i>	۲۰ در برابر ...
20 <i>igi</i>	۲۱ در برابر ...
21 <i>igi</i>	(حاشیه سند) در برابر ... صنعت گر
(Margin) <i>igi PN dumu um-mi-a-ni</i>	در برابر ... کاتب.
<i>igi [PN] dub.sar</i>	

عبارت *i-na hi-ih sú-uk-ke-e* در سطر ۳ و ۱۲ تکرار شده است. دو میر ( Meyer, 1962: 108) به جای *i-na hi-ih* قرائت دیگری پیشنهاد می کند: *ina tēh* که در آن واژه *tēhum* به معنی کنار، نزدیکی و محیط اطراف است. وی اضافه می کند که سوکوم احتمالاً به اقامتگاه حاکم دلالت دارد.<sup>۱</sup>

در این سند ازدواج ایلیشه خین گل که نام وی در وصیت نامه گیمیل ادد آمده است، ازدواج می کند. از نکات جالب توجه این سند فعل *ahāzum* است که به معنی گرفتن و ازدواج کردن است. صیغه فعل به کار رفته در سطرهای ۴ و ۱۳ هر دو مجهول هستند که به معنای با هم ازدواج کردن و تاکید بر توافق دو طرف است. در اسناد حقوقی بین النهرین معمولاً فاعل فعل مرد است. در سطرهای ۶ و ۷ آمده که «آنها» ایلیشه خین گل را به همسری داماد در آوردند. ضمیر «آنها» و فعل جمع مذکر در سطر ۷ به احتمال قریب به یقین به برادران عروس اشاره دارد که طبق وصیت نامه پدر موظف بودند که نقره لازم را به خواهرشان پرداخت کنند. اکنون می توان نتیجه گرفت که احتمالاً به هنگام تنظیم وصیت نامه دختر صغیر بوده و پدر برای تأمین آینده دختر خردسالش سایر وراثت را موظف می کند که در آینده، قبل از تقسیم ماترک، جهاز خواهرشان را پرداخت کنند. به هنگام ازدواج دختر، چون پدر در گذشته است، «آنها» این ازدواج را برگزار می کنند. سند حاضر از جهاز و دیگر توافقات مالی سخن نگفته

1. De Meyer 1962: 108: *ina tēh* "à proximité de." *i-na tē-eh sú-uk-ki-e šà NR1 ù NR2* "à proximité du *sukkûm* de NR1 et de NR2", XXIV, 383, 3-4 et 12-13, XXVIII, 406, 3-4. Est-ce que *sukkûm* signifie la résidence des régnants?

است. اما جمله «قلب او (ضمیر مذکر، به داماد اشاره دارد) راضی است» در معاملات حقوقی معنای ویژه‌ای دارد؛ این جمله نشان می‌دهد آن کس که قلب او خرسند است آنچه را که باید دریافت می‌کرد، دریافت کرده و از معامله رضایت دارد.

### نتیجه

نتایج این مطالعه را می‌توان تحت سه عنوان خلاصه کرد. اول، برای مطالعه تاریخ حقوق و نهادهای اجتماعی ایلام باستان توجه به اسناد حقوقی شوش ضروری است، زیرا این اسناد زندگی روزمره تصویر مستقیم از جامعه ایلامی به دست می‌دهد. هر چند به دلیل نبودن ویرایش و ترجمه قابل اعتماد این منبع بی نظیر از دسترس محققان به دور مانده است (نگارنده این سطور ویرایش و ترجمه فارسی و انگلیسی گزیده‌ای از این اسناد را در دست دارد). دوم، مطالعه و فهم درست اسناد شوش نیازمند توجه و مطالعه تطبیقی با دیگر اسناد همزمان از بین‌النهرین است، زیرا چنانکه مطالعه ما نشان داد، مفاهیم مشترک با حقوق بین‌النهرین بر جنبه‌های تاریک اسناد شوش روشنی می‌افکند و بستر تاریخی را فراهم می‌کند. سوم، حقوق ایلام به زنان حق ارث نمی‌داده و صرفاً جهاز به ایشان تعلق می‌گرفته است؛ با این حال، مردان می‌توانسته‌اند با وصیت زن یا دختر را جزو وارث قرار دهند. وصیت‌نامه گیمیل‌آدد نشان می‌دهد که مرد حتی می‌توانست زن را یگانه وارث خود قرار دهد، و پسران وی فقط در صورتی می‌توانسته‌اند وارث مادر شوند که در کنار وی بمانند و از او نگهداری کنند. پس در حقوق ایلامی زن علاوه بر اهلیت تمتع (یعنی توانایی دارا شدن حق)، اهلیت استیفا هم به طور کامل داشته و می‌توانسته به دلخواه در اموال خود تصرف کند.

### ضمایم

- ۱- ترجمه انگلیسی وصیت‌نامه ایلامی گیمیل‌آدد و سند ازدواج دختر گیمیل‌آدد
- ۲- واژه‌نامه اکدی به فارسی

1-6 Gimil-Adad of his own free will and voluntarily, gave as a gift to Beltani, his wife,  
the labor of his hands (i.e. earnings), and whatever he owns or will acquire.  
7-9 It is given to her as a gift because she had labored and worked hard with him.  
10-14 If one of her children (contests the bequest made to the mother) and says: "it (the property) is not given to you!"  
he will not be allowed to enter her house, he will not get his sustenance from her (i.e., he has no claim to food).  
15-16: unclear  
... he will not say  
he will be expelled and chased away (from the house).  
19- The son who shows respect and obedience towards her will remain in her house and will acquire the labor of her hands/her earnings (i.e., will inherit whatever she has).  
They will jointly give whatever silver (is required for dowry?) to their sister Iliša-hegal.  
Before gods Šamaš and Šušinak  
27-34 witnesses  
before the witnesses,  
(they took) the oath by Atta-merra-halki and Temti-agun.  
38-40 It is given to her as a gift: she may give (it) to any heir she likes.  
The fingernail of Gimil-Adad (as authentication mark).

Il. 21-22: CAD P, 46 reads: *mānahti bilat idiša irāšši*: the son who serves her will live with her and inherit all her goods.  
MDP 24, 383

Inšušinak-muballit and (lady) Iliša-hein-gal have been duly married near the residence of (king) Tata and Temti-agun;  
... they established Iliša-hein-gal as a wife for Inšušinak-muballit.  
... his heart is satisfied.  
Inšušinak-muballit and (lady) Iliša-hein-gal have been married by consent and agreement, near the residence of (king) Tata and Temti-agun.  
Before the witnesses, Šamaš and Inšušinak  
before ...  
before PN, innkeeper.

MDP 24, 379		
<i>ahātum</i>	24	خواهر
<i>akalum</i>	13-14	نان، نفقه
<i>akālum</i>	14	خوردن
<i>alākum</i>	7-8	رفتن
<i>ālik (w)arki</i>	30-40	وارث

<i>anāhum</i>	7-8	خسته شدن، زحمت کشیدن
<i>aššatum</i>	5	همسر، زوجه
<i>da (ita)</i>	3	در کنار، جنب
<i>dullum</i>	7-8	سختی، زحمت، رنج
<i>duppurum</i>	18	بیرون کردن، اخراج کردن
<i>epēšum</i>	19	کردن، انجام دادن
<i>erēbum</i>	13	وارد شدن
<i>idum</i>	3, 21-22	دست
<i>mamman</i>	10-11	کسی
<i>mānahum</i>	3	کار، دسترنج
<i>mimma</i>	23	چیزی، هر چیز
<i>nadānum</i>	25, 9, 39	دادن
<i>nasāhum</i>	18	پاره کردن
<i>nīšum</i>	36-38	زندگی، سوگند
<i>palāhum</i>	19	احترام گذاشتن، خدمت کردن
<i>qabûm</i>	17	سخن گفتن
<i>qâšum</i>	6, 38, 9	دادن، هبه کردن
<i>rāmum</i>	40	دوست داشتن
<i>râšum</i>	3-4	به دست آوردن
<i>wašābum</i>	19-20	ماندن، اقامت کردن

MDP 24, 383		
<i>ahāzum</i> <i>in-na-ah-zu</i>	4	گرفتن، (زن) گرفتن، ازدواج کردن؛ شکل فعل در سطر ۴ مجهول است، که مشارکت طرفین را نشان می‌دهد. در متون اکدی بین‌النهرین همیشه مرد فاعل است.
<i>aššatum</i>	7	زوجه

وضعیت اجتماعی زن در ایلام باستان: وصیت نامه ایلامی گیمیل ادد از دوره سوکل مخها/ ۳۱

<i>hih</i>	3, 12	کلمه ایلامی، معنا نامعلوم، سلونن به اتاق ترجمه می کند که کاملاً حدسی است. <sup>۱</sup>
<i>libbum</i>	8	قلب
<i>narāmum</i>	11	اختیار
<i>sukkâm</i> <i>hih-sukkû</i>	3, 12	احتمالاً وام‌واژه‌ای از کلمه ایلامی سونکی به معنی شاه؛ <sup>۲</sup> سلونن این واژه را به کاخ شاهی ترجمه می کند. <sup>۳</sup>
<i>šēbû</i> <i>sābû</i>	19	یک حرفه، احتمالاً کلمه سابوم ( <i>sābû</i> ) مورد نظر است که به معنی مهمان‌خانه‌دار است.
<i>šakānum</i>	7	تثبیت کردن
<i>ṭābum</i>	8	خوب بودن، راضی بودن
<i>ummānum</i>	22	صنعت‌گر، صاحب حرفه

## منابع

بادامچی، حسین (۱۳۹۲). *قانون حمورابی، با ترجمه متن اکدی، تهران، نگاه معاصر.*

- Arnaud, D. 1987. "La Syrie du moyen-Euphrate sous le protectorat hittite: contrats de droit privé," *Aula Orientalis* 5: 211-241.
- Černý, J. 1945. "The Will of Naunakhte and the Related Documents," *Journal of Egyptian Archaeology* 31: 29-53.
- De Meyer, L. 1962. *L'accadien des contrats de Suse*, IrAnt Supplement 1, Leiden: E.J. Brill.
- Lacheman, Ernest R. 1962. *Excavations at Nuzi 8, Family Law Documents*, HSS XIX, Cambridge, Mass. Harvard University Press.
- Malul, M. 1988. *Studies in Mesopotamian Legal Symbolism*, AOAT 221, Kevelaer: Butzon & Bercker.
- McDowell, A. 1998. "Legal Aspects of Care of the Elderly in Egypt to the End of the New Kingdom," in *The Care of the Elderly in the Ancient Near East*, edited by M. Stol and S. Vleeming, 199-121, Leiden: Brill.
- Niedorf, C. 2008. *Die mittelbabylonischen Rechtsurkunden aus Alalah (Schicht IV)*, AOAT 352, Münster: Ugarit-Verlag.
- Obermark, P. R. 1992. *Adoption in the Old Babylonian Period*, PhD dissertation, Hebrew Union College and Jewish Institute of Religion, Ohio.
- Salonen, E. 1967. *Glossar zu den altbabylonischen Urkunden aus Susa*, StOr 36, Helsinki.

1. Salonen 1967, 34: Zimmer

2. CAD S, p. 362: probably a loanword from Elamite *sunki-*, king.

3. Salonen 1967, 78: *Palast*.

- Speiser, E.A. 1928-29. "New Kirkuk Documents Relating to Family Laws," *Annual of the American Schools of Oriental Research*, 10: 1-73.
- Steve, M.-J., F. Vallat, and H. Gasche, 2005, "Suse," in *Supplément Au Dictionnaire de la Bible*, edited by L. Pirot *et al.*, vol. 13, cols. 359-652, Paris.
- Steinkeller, P. 2007. "New Light on Šimaški and Its Rulers," *Zeitschrift für Assyriologie* 97: 215–232.
- Théodoridès, A. 1966. "Le testament de Naunakhte," *RIDA* 13: 31–70. Reprinted in *Vivre de Maat: Travaux d'Aristide Théodoridès sur le droit égyptien ancien*, (collected essays), edited by J. Kruchten, Acta Orientalia Belgica Subsidia 1 and 2, 517-558, Brussels, 1995.